

# کشف استعداد هنری دانش آموزان

این دبیرستان تدریس می‌کنم، و اوایل سال نیز هست، باید مدتی بگذرد تا من با دانش‌آموزان کار و نسبت به آن‌ها شناخت کامل پیدا کنم.

من سال قبل برای ایجاد روحیه و دادن انگیزه به دانش‌آموزانی که برای اولین بار برای مسابقهٔ آزمون طراحی و نقاشی می‌رفتند، با آن‌ها همراه شدم و ناخودآگاه با چگونگی و نحوهٔ آزمون آن‌ها آشنا شدم. همین تجربه باعث شد طرحی به ذهنم برسد و مدل کوچک همان آزمون را در دبیرستان اجرا کنم. بچه‌ها از قبل با نحوهٔ اجرای مسابقه آشنا می‌شدند و اضطراب و دلهره‌شان کم می‌شد. لذا به دبیر هنر پیشنهاد دادم و چون برای او هم جالب بود، قبول کرد. با هماهنگی معاون و مدیر دبیرستان، از دانش‌آموزان ثبت‌نام و

در یکی از سال‌های معلمی‌ام، به‌عنوان مربی پرورشی، در دورهٔ متوسطه اول، در دبیرستانی روستایی به نام «شهید اسماعیل پور گنج افروز» با ۲۲۰ دانش‌آموز مشغول فعالیت پرورشی بودم. هر سال بخش‌نامهٔ فرهنگی هنری از طرف اداره برایمان ارسال می‌شد تا منتخبین رشته‌های مختلف این مقوله را به اداره معرفی کنیم. یکی از بخش‌هایی که نتوانستم برای آن فردی را انتخاب کنم، بخش طراحی بود، چون در زمینهٔ آن تخصص نداشتم. تصمیم گرفتم چون در دبیرستانمان دبیر تخصصی هنر داریم، از او کمک بگیرم. به دبیر هنرمان پیشنهاد کردم در بخش طراحی یک دانش‌آموز توانمند معرفی کند. ایشان استدلال کرد، چون اولین سال است در





## با کشف استعداد هنری، یک دانش آموز، از گوشه گیری به اجرای برنامه در صبحگاه رسید

تا تقویت شود. آن‌ها هم  
قول مساعد دادند.

بعد از اینکه او به مسابقات

رفت، نفر سوم طراحی شهرستان شد. از زمان تأسیس  
آموزشگاه ما سابقه نداشت که دانش‌آموزی روستایی  
عنوانی حتی تا رتبه پایین در این رشته کسب کند.  
کارشناس مسئول هنری اداره هم تعجب کرده بود و  
می‌گفت چطور ایشان نظر داوران را جلب کرده است!

بعد از اینکه چند بار سر صف و کلاس، او را به  
عنوان دانش‌آموز برتر در رشته هنری طراحی معرفی  
کردیم؛ او در بین دانش‌آموزان جایگاه خوبی پیدا کرد.  
در بین گروه‌های ورزشی و درسی هم کم‌کم ابراز وجود  
کرد. دانش‌آموزان دیگر او را پذیرا شدند و از حضورش  
در جمع خودشان احساس افتخار و خوش‌حالی  
می‌کردند. معدل و نمرات درسی او نیز گویای این  
بود که در یادگیری نیز پیشرفت قابل توجهی داشته  
است و در پایان سال نیز قبول شد. سال بعد او جزو  
دانش‌آموزانی بود که می‌توانست سر صف صبحگاهی  
برنامه اجرا کند. به طور کلی، از حالت انزوا بیرون  
آمده بود. لذا از اینکه با یک کار کوچک توانسته بودم  
استعداد بالقوه هنری دانش‌آموزی را کشف کنم و این  
امر باعث پیشرفت او در درس و روابط اجتماعی‌اش  
شده بود، احساس خرسندی و رضایت می‌کردم.

فضای مسابقه را فراهم کردیم. مقداری میوه از چند  
نوع، به همراه تکه پارچه‌ای سبز و وسایلی دیگر که  
دبیر هنر لازم می‌دانست خریدیم. دانش‌آموزان به  
صورت نیم‌دایره نشستند و هر کدام از زاویه دید  
خود طراحی کردند. در پایان، دبیر هنر سه اثر برتر  
دانش‌آموزان را انتخاب کرد. یک اثر از بین آن‌ها جلوه  
خاصی داشت. وقتی اسم طراح را نگاه کردیم، نه تنها  
من، بلکه مدیر و معاون و دبیران نیز تعجب کردند؛  
دانش‌آموزی که از نظر درسی ضعیف و بسیار هم کم‌رو  
بود. دبیران می‌گفتند وقتی او می‌خواهد درس جواب  
دهد، دست و پایش می‌لرزد، حال صاحب این خلاقیت  
هنری شده است؟ او را به دفتر دعوت کردیم و از  
کارش سؤال کردیم و او گفت این کار اثر خودش است.  
به او گفتم فردا یکی از والدین شما به مدرسه بیاید و  
چون کم‌رو بود، با حالت نگرانی گفت باشد.

در روستای دیگری ساکن بودند و مادرش چند روز  
بعد با تأخیر به دبیرستان آمد. کمی از علاقمندی و  
توانمندی دانش‌آموز در منزل سؤال کردم و از کم‌رویی  
او در مدرسه گفتم. ایشان اول قبول کرد که فرزندش  
کم‌رو است و سپس گفت در خانه زیاد درس نمی‌خواند  
و شخصیت آرامی دارد. زیاد اهل صحبت کردن هم  
نیست، فقط کاغذی برمی‌دارد و بعضی مواقع عکس  
من، پدر یا خواهر و برادرش و هر چیزی را که در  
خانه یا محیط است می‌کشد. خانه پر از طراحی‌های  
اوست. من هم طراحی مسابقه فرزندش را نشان دادم  
و گفتم رتبه اول را آورده است. از ایشان خواستم برای  
بالا بردن روحیه و دادن انگیزه درسی و هنری ایشان،  
زمانی را انتخاب کنیم و با حضور مادر در سر صف، با  
دادن هدیه، فرزندش را تشویق کنیم. مادر خوش‌حال  
شد و استقبال کرد. دانش‌آموز را به همه همکارانم هم  
معرفی کردم و از آن‌ها خواستم برای اینکه او را از  
حالت کم‌رویی و انزوا در بیاوریم، از او به عنوان هنرمند  
یاد کنند. برای اینکه در درس هم پیشرفت کند، به او  
کمک کنند و او را در کنار سرگروه درسی قرار دهند

